

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: هوادار پورتال

سوم دسمبر ۲۰۱۱

جلسهٔ بن و نیرنگ های سیاسی - دیپلماتیک

امریکا برای توجیه اشغال افغانستان نیرنگ های سیاسی - دیپلماتیک زیادی به کار گرفته است. با استفاده از حادثهٔ ۱۱ سپتمبر توانست حمایت بین المللی و تأیید سازمان ملل متحد را در تأیید تجاوزش کمائی کند. در تداوم آن کوشیده است هر آنچه در افغانستان می کند رنگ و روغن "قانونی" بزند. اولین گام در این راستا از سوراخ کشیدن فراریان جهادی به نام حکومت مجاهدین و گرفتن تأیید این به اصطلاح حکومت - حکومتی که حتی يك آدرس پستی در افغانستان نمی توانست داشته باشد - و علاوهً استفاده از آن به عنوان نیروهای پیاده اش در جبههٔ جنگ کوتاه مدت با طالبان است. با این نیرنگ از تلفات نیروی پیاده امریکا جلوگیری شد و افغانهای مظلوم نا آگاهی را که در گرو جهادی ها و طالبان به نام سرباز اسیر بودند، قربانی کردند، چه سرکردگان جهادی که پیش نرفتند، شما در هیچ جنگی به یاد ندارید که یکی از سرکردگان جهادی کشته شده باشد. هفت "رهبر" تا اخیر میمانند و از قومندانان زندهٔ شان هم باید در اختلافات درون خودی کشته شده باشند. تلفات عمده را مردم بیچاره ای متحمل شدند که فقط به خاطر آب و نان خود در جبهات مزدوری کرده اند. با این تاکتیک امریکائی ها جلو سرکردگان جهادی را نیز در دست خود گرفتند و از آنها به حیث چماق بر سر مردم استفاده کردند که کسی جرأت اعتراض به عملکرد شان را به خود ندهد و الا باز همان روزگار بر سرش خواهد آمد که در دوران سیاه حکومت جهادیهها آمده بود.

این سیاست مزورانه چنان کارگرفته شده است که اینک بعد از سه سال هنوز مردم از آن در هراس اند و از آن هیولاهای (جهادی ها) به حضور اشغالگران بهتر رضایت می دهند. و برخی ها اشغال افغانستان را به اصطلاح قانونی می دانند؟!

مسألهٔ دیگر تشکیل "جلسهٔ بن" است که این همه برایش سر و صدا و تبلیغات راه انداخته اند و فیصله هایش را اکسیر در مان جامعه ای بلا کشیده افغانستان می خوانند. درین جلسهٔ پرسر و صدا امریکا کوشید حاکم امریکائی اش را کلاه و چپن افغانی ببوشاند. برای تحقق این امر نمایشی سرهم بندی کردند و گروههای معینی را که قبلاً برای همچو هدفهائی ساخته و پرداخته بودند، با ترکیب عجیبی دورهم نشانند که گویا به نمایندگی از مردم افغانستان سرنوشت کشور را رقم بزنند!؟؟

گروه‌های شرکت کننده در جلسهٔ ین عبارت بودند از:

- جریان روم منسوب به سلطنت تحت ریاست ستار سیرت.

- هیأتی از به اصطلاح ”حکومت ربانی“ به ریاست یونس قانونی.

- جریان پشاور با ترکیب درهم برهمش از پاچاخان جدران تا تنظیم گیلانی و آقای انوار الحق احدی که بعداً رئیس دافغانستان بانک شد.

- جریان قبرس که به همین منظور به اشتراک چند آدم جاه طلب به ریاست همایون جریر یار وفادار و داماد گلبدین حکمتیار ساخته شده بود.

همه ای این گروه‌ها به انتخاب زلمی خلیل زاد مشاور ارشد رئیس جمهور امریکا به بن آورده شده بودند. یکی از گروه‌های روشنفکری کشور در ارتباط با نماینده ملل متحد خوشبایورانه هیأتی از هواداران خارج کشوری اش را به محل کنفرانس فرستاد، ولی امریکائیه‌ها از آنها خواستند که پشت سر یکی از چار گروه فوق بنشینند. ایشان هم نپذیرفته و جلسه را ترک کردند. جلسهٔ بن (آغازدموکراسی؟!) حتی حضور یک گروه مستقل را تحمل نکرد.

و اما جریان جلسه: در جریان جلسه هیأت نمایندگی های دیپلماتیک - سیاسی امریکا، پاکستان، روسیه، ایران و . . . فعالیت های مداخله گرانه ای داشتند، توگویی بر سر تقسیم غنایم به عنوان فاتح جدل می کنند. هر یک خواستار سهم بیشتر و گماشتن نمایندهٔ مزدور مورد اعتمادش در کرسی ها و مقامات قدرت در افغانستان شکست خورده می شد. هر یک گروهی را از چهار گروه متذکره زیر پوشش و حمایت خود می گرفتند.

گروه پشاور، در حاشیهٔ جلسهٔ مرتب زیر کار و دستورات پاکستانی ها و امریکائیه‌ها قرار می گرفت.

گروه قبرس که زادهٔ پلان امریکا - ایران بود، از یک جهت از رهنمائی های خلیل زاد بهره می گرفت و از سوی دیگر دیپلماتهای ایرانی تغذیهٔ شان می کردند.

گروه سلطنت سری با اروپائی ها می جنباند و به اعمال نظر امریکائی ها مجبور بود.

قانونی و هیأتش هم که در پناه امریکا از فرار گاههای شان دوباره در رأس امور قرار داده شده بودند، علی رغم وابستگی روسی و میل شخصی قدرت طلبانه ای شان که گاه گاهی تبارز می کرد، تن به رضا داده و در نهایت از دستایر خلیل زاد حمایت می کردند، قانونی و عبدالله فقط برای خود چوکی های وزارت داخله و وزارت خاجه را به دست آوردند و ربانی را نادیده گرفتند.

کسی که درین میان هیچ نمایندهٔ واقعی و نقشی نداشت مردم افغانستان بودند. و چیزی که هرگز در نظر گرفته نمی شد منافع این مردم بود. انتخاب رئیس دولت موقت صحنه ای خنده آور و در عین زمان درد انگیز بود که بر سر نوشت کشور اشغال شده و ملتی سرکوب شده تحمیل می شد. ابتداء برخی ها تصور می کردند که ربانی رئیس جمهور بماند، و جلسهٔ بن صدراعظم را برگزیند، ولی بعد قرار شد که فقط رئیس دولت موقت تعیین شود. اینجا بود که انگشت بر نقطهٔ حساس برهان الدین ربانی گذاشته شد. او در تلیفون مخالفت خود را به برکناری اش بیان داشت، لخصر ابراهیمی نمایندهٔ ملل متحد و یکی از کارگردانان این نمایش به همراه فیشر وزیر خارجهٔ المان هر چه کوشیدند او را راضی کنند، سودی نبخشید تا اینکه آقای خلیل زاد خشمگین شده و به تلیفون به ربانی اخطار داد که فوراً از به اصطلاح مقامش استعفاء بدهد. بعضی از شاهدان در محل از زبان خلیل زاد می گویند که او به ربانی گفته است ”هم اکنون استعفاء می دهی یا دستور بدهم تورا کف پائی بردارند.“ چنین جمله ای به شوخی بیشتر شبیه است، ولی عمق تسلط امریکا را در اینجا باز گو می کند. ربانی با لندن و غرغره های زیر لب یک مزدور به دستور خلیل زاد سر اطاعت گذاشت و از مقام به اصطلاح ریاست جمهوری اش استعفاء داد.

چیز جالب دیگر این نمایش این بود که آقای خلیل زاد طی يك صحنه آرائی پيامی از يك همکار سابق خود به نام حامد کرزی را که درازگان بود از طریق تيلفون به سمع مجلس رساند و آنرا از طریق رسانه های گروهی مثل BBC و غیره نیز پخش کرد. مردم افغانستان هرگز حامد کرزی را در سطح يك شخصیت رهبری حتی در يك ولایت هم نمی شناختند. گاه گاهی هم که در سطح محافل معینی مطرح می شد به نام پدرش عبدالاحد کرزی که سناتور بود و یکی از بلی بلی گویان ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، معرفی می گردید. او در حکومت مجاهدین معین دوم وزارت خارجه تعیین شده بود، که با شکست مجاهدین از طالبان به پاکستان فرار کرد و در آنجا با طالبان همراهی و همکاری داشت. بعداً به شکل مرموزی شاید از طریق خلیل زاد به کمپنی های نفتی وابسته شد و با آنها کار می کرد. با به قدرت رسیدن بوش، خلیل زاد با تحرك بیشتری به مسایل افغانستان برخورد می کرد، چون می خواست ابتکار تأمین امنیت را برای کشیدن پایپ لین نفت و گاز و راه ترانزیت کالا از طریق افغانستان به دست بگیرد.

من درینجا نمی خواهم وارد معرفی خلیل زاد که یکی از چهره های نفتی - دیپلماتیک در حکومت بوش و يك عامل مؤثر مداخلات امریکا به افغانستان و منطقه است بشوم، و اما خلیل زاد قبل از یورش امریکا به افغانستان دو نفر را با دالر وامانات امریکا به كمك CIA جهت پیش برد سیاستهایش به افغانستان فرستاد. یکی از این دو نفر قومندان عبدالحق بود که توسط طالبان دستگیر و کشته شد. وحال بردارانش پُستی در کابینه و حاکمیت ولایت ننگرهار را به میراث دارند. نفر دوم حامد کرزی بود که توسط هلیکوپتر امریکائی به ارزگان پیاده شد، تاجبیه ای به طرفداری امریکا باز کند. هنوز چندی از حضورش در محل نگذشته بود که طالبان به سروقتش رسیدند. کرزی از طریق تيلفون ستلایت که امریکا در دسترسش قرار داده بود، از ارتش امریکا خواستار كمك فوری شد، هلیکوپتر ها و بمب افکن های امریکا به سرعت به ارزگان شتافتند و با بمباردمان طالبان بایک عملیه کوماندوئی دیسانت، کرزی را نجات دادند و نیروی محافظ برایش در ارزگان پیاده کردند. بعد هم از طریق پخش اغراق آمیز خبرهای فتوحاتش او را مطرح کردند.

نگارنده حدود یکماه قبل از اشغال کامل افغانستان توسط امریکا از رادیوی BBC طی خبری شنیدم که : "دپشتنو یو نامتو رهبر حامدکرزی په ارزگان کی...". با شنیدن این خبر به دوستی که در کنارم نشسته بود گفتم: امریکائیا باز پهلوان پنبه سازی می کنند، يك آدم بی کفایت گمنام را يك رهبر نامی پشتونها معرفی می کنند، حتماً زیر این کاسه نیم کاسه ایست و اینبار آدمک های مثل کرزی بازیگر صحنه برگزیده می شوند. آن دوست بعد از مطرح شدن کرزی در جلسه بن، همین مطلب را یاد کرد.

قرارگزارشاتی که ناظران در جلسه بن می دادند، در رأی گیری مقدماتی که برای گماشتن رئیس دولت موقت افغانستان در جلسه بن صورت گرفت، کرزی دو رأی برده بود. ولی خلیل زاد آن را نپذیرفته و به همه شرکت کنندگان قبولاند که کرزی را رئیس دولت موقت برگزینند و بعد به هرکس پستی و مقامی رسید. چنین بود کمدی پرسروصدای جلسه بن که گویا آغاز پروسه دموکراسی و از نظر امریکائی ها پروژه دموکراسی در افغانستان است، که توسط آن اشغال افغانستان رنگ به اصطلاح قانونی و تأیید بین المللی گرفت.

بر گرفته از کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی..." نوشته و آئیژ